

تحلیل نسبت قدرت و خودسامانی انسان در تعیین سرنوشت در نظام دینی و سکولار

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲ تأیید: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵
علی ابوالفضلی*
و محمدجواد نوروزی فرانی**

چکیده

با پذیرش این مفروض که انسان موجودی اجتماعی است، رعایت قوانین در جهت تنظیم روابط اجتماعی و در نتیجه محدود شدن اراده فردی امری ضروری است. این امر در پژوهش پیش رو «خودسامانی» نامیده شده و به معنای تنظیم روابط اجتماعی با محدود ساختن اراده فردی و پایبندی به قوانین الهی در نظم دینی و قرارداد اجتماعی در نظم سکولار است. پرسش اساسی پژوهش حاضر آن است که قدرت به مثابه متغیری اثرگذار در عرصه دینی، سیاسی و حقوقی چه نقشی در مسأله خودسامانی بشر در تعیین سرنوشت خود دارد. پژوهش با طرح این فرضیه که قدرت نیرویی سازمان‌دهنده و ابزاری جهت تحقق خودسامانی است و مردم یک کشور به مدد آن می‌توانند سرنوشت خود را چارچوب خواست خداوند سامان دهند؛ همان‌گونه که در نظم سکولار این قوانین در چارچوب قرارداد اجتماعی تعریف می‌گردد. نتیجه این پژوهش آن است که خودسامانی مانع تمرکز قدرت و سوء استفاده از آن و استبداد می‌شود و فقدان قدرت، هرج‌ومرج و ناتوانی در اجرای قوانین را به دنبال دارد.

واژگان کلیدی

سکولاریسم، نظام دینی، مهار درونی قدرت، مهار بیرونی قدرت

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و استادیار گروه حقوق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره):
abolfazlii@iki.ac.ir

** دانش‌آموخته حوزه علمیه و استاد گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره):
norozimj@iki.ac.ir

مقدمه

خودسامانی ملی به این معناست که ملت با اراده خویش، به خود نظم و سامان می‌دهد و خود را به قوانین و چارچوب‌هایی که خودش ایجاد کرده مقید می‌کند. از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین مباحث در حقوق اساسی، موضوع قدرت است. قدرت، موضوعی مهم در حوزه اندیشه سیاسی - حقوقی است که در باره آن دیدگاه‌های متعددی شکل گرفته است. بر اساس اصل خودسامانی ملت، قدرت دولت‌ها بایستی مهار شود، تا با توزیع قدرت، کارآمدی دولت بهتر جلوه‌گر شود و از طرفی از استبداد و فساد ناشی از قدرت جلوگیری گردد. نکته حائز اهمیت آن است که در نسبت قدرت و خودسامانی ملت، قدرت ابزار تحقق خودسامانی ملی است؛ یعنی قدرت سیاسی، ابزاری است که می‌تواند خودسامانی ملی را ممکن سازد. یک نظام سیاسی در سایه قدرت مشروع می‌تواند قوانین و ساختارهایی را ایجاد کند که خودسامانی ملی را تقویت کند. در این جا قدرت به عنوان نیرویی سازمان‌دهنده عمل می‌کند تا ملت بتواند به خود نظم دهد و سرنوشت خود را تعیین کند. از طرفی خودسامانی ملی محدودکننده قدرت است. یعنی خودسامانی ملی به معنای این است که قدرت باید در چارچوب قوانین و ارزش‌هایی که ملت تعیین کرده است، محدود شود. خودسامانی مانع از تمرکز قدرت در دست افراد یا گروه‌های خاص می‌شود و از استبداد و سوء استفاده از قدرت جلوگیری می‌کند. در واقع، خودسامانی ملی به قدرت جهت می‌دهد و آن را در خدمت منافع عمومی قرار می‌دهد. بر این اساس، باید بین قدرت و خودسامانی تعادل ایجاد شود. برای تحقق خودسامانی ملی، باید تعادلی بین قدرت و آزادی‌های فردی و جمعی برقرار شود؛ چون قدرت بیش از حد می‌تواند خودسامانی را تضعیف کند و ممکن است به استبداد منجر شود. از طرفی، فقدان قدرت نیز می‌تواند باعث هرج و مرج و ناتوانی در اجرای قوانین شود. بنابراین، قدرت باید به اندازه‌ای باشد که بتواند نظم و امنیت را برقرار کند و در عین حال، خودسامانی ملی را نیز تقویت نماید. لذا چالش‌های رابطه قدرت و خودسامانی ملی بدین صورت است؛ اول، تمرکز قدرت، اگر

قدرت در دست یک فرد یا گروه خاص متمرکز شود، ممکن است خودسامانی ملی تضعیف گردد. دوم، سوء استفاده از قدرت، قدرت بدون کنترل و نظارت می‌تواند به فساد و استبداد منجر شود و خودسامانی ملی را نابود کند. سوم، فقدان مشارکت عمومی، اگر مردم در فرآیند خودسامانی ملی مشارکت نداشته باشند، قدرت ممکن است به جای خدمت به منافع عمومی، در خدمت منافع خاص قرار گیرد. در نتیجه، رابطه بین قدرت و خودسامانی ملی یک رابطه دوطرفه و متقابل است. قدرت می‌تواند خودسامانی ملی را تقویت کند، اما در عین حال، خودسامانی ملی نیز قدرت را محدود و جهت‌دهی می‌کند. برای تحقق یک جامعه سالم و پایدار، باید تعادلی بین این دو برقرار شود تا هم قدرت مشروع و کارآمد باشد و هم خودسامانی ملی به عنوان یک اصل اساسی حفظ گردد. اما در باره پیشینه بحث باید گفت، در مطالعات و نگارش‌های موجود در ادبیات حقوق در باره نسبت قدرت با خودسامانی، مقاله یا کتاب مستقلی یافت نشد. با توجه به مطالب یادشده و نبود ادبیات لازم در این زمینه، ویژگی و نوآوری این مقاله تبیین و برجسته‌کردن خودسامانی و بیان ابعاد و شاخصه‌های آن نسبت به قدرت است. با توجه به مقدمه فوق، مقاله حاضر به بررسی این پرسش می‌پردازد: تحلیل نسبت قدرت و خودسامانی انسان در تعیین سرنوشت در نظام دینی و سکولار چگونه قابل تبیین است؟

مفهوم‌شناسی

قبل از پرداختن به هر موضوع پژوهشی، ضروری است که مفاهیم واژه‌های کلیدی آن مبحث مورد بررسی قرار گرفته تا از ابهامات احتمالی که ممکن است از به کارگیری آن‌ها پیش آید جلوگیری شود. ازاین‌رو، شایسته است دو مفهوم «خودسامانی» و «قدرت» را تبیین نماییم.

خودسامانی

سامان در لغت به معنای، نظام (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۱۷۶۹)، نظم (معین، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۸۰۹)، دولت (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۱۷۷۰)، مقام (معین، ۱۳۷۶،

ج ۲، ص ۱۸۰۹)، اندازه (جلالی، ۱۳۵۴، ص ۲۰۷) و ... می‌باشد و کلمات مترادف آن در لغت، به معنای تنظیم (عمید، ۱۳۸۰، ص ۴۲۶) و سازماندهی (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۱۷۶۹) می‌باشد و در اصطلاح، منظور از خودسامانی؛ یعنی سامان‌بخشی رفتارهای افراد، مقامات و نهادهای سیاسی در جامعه بر اساس قانون‌مندی و ضابطه‌مندسازی آن‌ها، تا حقوق و آزادی‌های عمومی افراد و نظم و عدالت در جامعه حفظ شود. به واقع، خودسامانی در علم حقوق به معنای توانایی یک جامعه یا ملت در تنظیم و اداره امور خود بر اساس قوانین و مقرراتی است که خودش وضع کرده است. این مفهوم بر استقلال، خودگردانی و مسئولیت‌پذیری تأکید دارد و نشان‌دهنده توانایی یک ملت در تعیین سرنوشت خود است.

قدرت

قدرت در لغت، به معنای توانایی، توانستن (دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۳۸، ص ۱۷۷-۱۷۶)، نیرو، توانایی انجام‌دادن کاری یا ترک آن (عمید، ۱۳۸۰، ص ۹۳۵)، فشار، سلطه و نفوذ (انوری، ۱۳۸۳، ص ۸۹۶)، اقتدار، زور (جلالی، ۱۳۵۴، ص ۲۹۰) است و در اصطلاح، قدرت یکی از مفاهیم اصلی علم سیاست است. قدرت عبارت است از توانایی دارنده آن است برای وا داشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود، به هر شکلی (آشوری، ۱۳۸۰، ص ۲۴۷). اصطلاح قدرت، در علم سیاست غالباً به جای حکومت و دولت به کار گرفته می‌شود، ولی استعمال آن بیش‌تر در مواردی است که به قدرت نیروی نظامی یا اقتصادی که توانایی تسلط بر جامعه‌ای را دارد (طلوعی، ۱۳۷۷، ص ۶۶۷) و در علم جامعه‌شناسی امکان تحمیل اراده یک فرد بر رفتار و کنش دیگران را گویند (انوری، ۱۳۸۳، ص ۸۹۶).

ضرورت خودسامانی

خودسامانی به معنای توانایی یک ملت در اداره امور خود بر اساس قوانین و مقرراتی است که خودش وضع کرده است. این مفهوم از چند جهت ضروری است:

الف) استقلال و خودگردانی، خودسامانی ملت به یک کشور این امکان را می‌دهد که بدون وابستگی به نیروهای خارجی، سرنوشت خود را تعیین کند. این استقلال، پایه‌ای برای حاکمیت ملی و تمامیت ارضی است. ب) مشارکت مردمی، خودسامانی ملت باعث می‌شود مردم در فرایند تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری مشارکت فعال داشته باشند. این مشارکت، مشروعیت نظام سیاسی را افزایش می‌دهد. ج) پیش‌گیری از استبداد، خودسامانی ملت با تقسیم قدرت و نظارت بر آن، از تمرکز قدرت در دست افراد یا گروه‌های خاص جلوگیری می‌کند و مانع از استبداد می‌شود. د) توسعه پایدار، خودسامانی ملت به توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کمک می‌کند؛ زیرا تصمیم‌ها بر اساس نیازها و خواسته‌های واقعی مردم گرفته می‌شود. بنابراین، لازمه حضور در جامعه و زندگی اجتماعی، پذیرش خودسامانی و نتایج ناشی از آن است (هارمن، ۱۳۹۳، ص ۱۴۹). بشر اجتماعی چاره‌ای جز پذیرش خودسامانی و حرکت در چارچوب آن ندارد. سامان و نظم حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیر آن در گرو کاربست آن است (اصلانی، ۱۳۹۸، ص ۴۲). فلسفه خودسامانی تأمین مصلحت‌ها و اجتناب از مفسده‌هاست (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۳۵). لذا از ابتدای تاریخ بشر تا کنون همه حدود و مرزها و قوانین و مقررات و الزامات که دایرمدار تأمین مصلحت‌ها و گریز از مفسده‌اند، مصداق خودسامانی هستند (اصلانی، ۱۳۹۸، ص ۴۲). وضع قوانین و مقررات که نماد چارچوب پذیرفته‌شده جوامع بشری است، همه بر اساس همین خودسامانی صورت می‌پذیرد. حقوق و تکالیف و حیطه‌بندی صلاحیت‌ها از دل آن بیرون می‌آیند. رعایت خودسامانی به سود تمام جامعه؛ اعم از مقامات سیاسی و اداری و آحاد مردم است؛ زیرا بدون آن، سامان اجتماعی از بین می‌رود و بی‌نظمی و هرج و مرج جایگزین آن خواهد گردید. در نتیجه، نقض حدود به معنای عدم التزام به نتایج این اصل و مخالفت با اراده‌ای است که خود آن را تحدید کرده است (همان). ازاین‌رو، انسان که موجودی گزینش‌گر است (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲) و در قبال گزینش‌های خود مسئول است و این گزینش‌هایش کمال و انحطاطش را رقم می‌زند، او را به گزینه انتخابی‌اش محدود می‌کند و اراده آزاد او را از مطلق به مقید مبدل

می‌سازد. بدین ترتیب، او هم مسئولیت و هم اختیار ساختن و پرداختن خویشتن و آینده خود را داراست. این‌که انسان، قادر است از میان گزینه‌های عمل مختلف یکی را برگزیند، شاید مهم‌ترین خصوصیت او باشد و این عامل همواره مهم‌ترین عامل تعالی یا سقوط وی بوده است. لذا هیچ انسانی نیست که وارد جامعه بشود، مگر این‌که با اراده خودش بر محدودیت‌پذیری‌اش مهر تأیید بزند و آن را بپذیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۸۹)؛ چون جامعه برای ایجاد نظم و سامان اجتماعی به خودسامانی احتیاج دارد و سنگ بنای حرکت اجتماعی و رفتار اجتماعی، خودسامانی است؛ زیرا اگر خودسامانی در جامعه حاکم نباشد، اصلاً جامعه شکل نمی‌گیرد (اصلانی، ۱۳۹۸، ص ۳). از سوی دیگر، قانون یکی از مصادیق متعدد و تجلیات گوناگون اصل خودسامانی است، نه خود آن. هدف از این خودسامانی و وضع قانون آن است که به سامان و نظم سیاسی جامعه نایل شود. لذا اگر بنا باشد افراد در جامعه بخواهند قواعد و مقررات را زیر پا بگذارند و نظم سیاسی جامعه را بر نتابند؛ یعنی عملاً دچار آناشیسیم و هرج و مرج می‌شوند (همان، ص ۳۲)؛ زیرا انسان‌ها همیشه میل به تلون و خودخواهی دارند و عاملان زیرک و خستگی‌ناپذیر بی‌نظمی‌اند. لذا آناشیسیم - که وجود هرگونه قدرت سامان‌یافته اجتماعی و دینی را ناروا می‌شمارد- (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۵) در جامعه جایگزین سامان سیاسی می‌گردد و این نابسامانی، باعث هرج و مرج و ایجاد اختلال در نظم اجتماعی می‌گردد.

خودسامانی و ماهیت قدرت

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، مفهوم خودسامانی، مفهوم بر استقلال، خودگردانی و مسئولیت‌پذیری تأکید دارد و نشان‌دهنده توانایی یک ملت در تعیین سرنوشت خود است و مفهوم و ماهیت قدرت به معنای توانایی اعمال اراده بر دیگران و تأثیرگذاری بر رفتار آن‌ها است. از این‌رو، در علم حقوق و علوم سیاسی، قدرت به عنوان یکی از عناصر اساسی حکومت و اداره جامعه شناخته می‌شود. خودسامانی با تقسیم قدرت و نظارت بر آن، از تمرکز قدرت در دست افراد یا گروه‌های خاص جلوگیری می‌کند، از

طرفی خودسامانی به توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کمک می‌کند؛ زیرا تصمیم‌ها بر اساس نیازها و خواسته‌های واقعی مردم گرفته می‌شود. با این وصف، طبق خودسامانی، محدودیت‌های قدرت اساساً بر دو گونه‌اند: اخلاقی و قانونی. محدودیت‌های اخلاقی، آن‌هایی است که از قانون اخلاقی یا چیزی که انسان‌ها آن را قانون اخلاقی به حساب می‌آورند، نشأت می‌گیرد و اثربخشی آن‌ها فقط به اعتماد اخلاقی بستگی دارد. اما محدودیت‌های قانونی ممکن است ملاً از قانون اخلاقی نشأت گیرد، اما آن‌چه به آن‌ها صورت قانونی می‌بخشد، بازتاب‌شان در قانون اساسی است (تیندر، ۱۳۷۴، ص ۹۸-۹۷). تفاوت مابین این دو نوع محدودیت در این است که محدودیت‌های اخلاقی بر وجدان اخلاقی و محدودیت‌های قانونی بر قانون استوار است (همان، ص ۱۰۰). سالیان بر سر این‌که دولت باید مطابق مجموعه‌ای از محدودیت‌های علناً مشخص و لازم‌الاجرا اداره شود، توافقی پایدار وجود داشته است (همان، ص ۱۰۱). لذا ایده حکومت مبتنی بر قانون، حکمرانان را به ماندن در داخل مرزهای مشخص قانونی و می‌دارد (همان، ص ۱۱۴). از این رو، مدافعان حکومت مبتنی بر قانون همواره طرفدار تقسیم قدرت نیز هستند (همان، ص ۱۰۵ و ۱۴۴). از طرفی، بدون قدرت، هیچ نظامی نمی‌تواند در میان مردم به وجود آید و هیچ‌یک از امور انسانی سامان نخواهد گرفت (همان، ص ۹۸). لذا یکی از مهم‌ترین عناصر عمده دولت، قدرت است. با این وصف، فسادآوری قدرت و کیفیت کنترل آن، ذهن سیاست‌مداران و حقوق‌دانان را به خود مشغول کرده است. سؤال اصلی در این مورد آن است که چگونه می‌توان قدرت را کنترل و سامان بخشید؟ پاسخ به این سؤال زمینه پیدایش دو دیدگاه است: اول آن‌که از یک‌سو، فسادآوری قدرت را مسلم و قطعی می‌داند و از سوی دیگر، آن را غیر قابل کنترل قلمداد می‌کند (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۹۲، ص ۲۶۸-۲۶۷). برای ورود در این بحث، سؤالی ذهن هر محقق را به خود جلب می‌کند که نیازمند پاسخ روشن خواهد بود و آن این‌که آیا زمینه فساد در قدرت وجود دارد؟ آیا فساد ذاتی قدرت و جدایی‌ناپذیر از آن خواهد بود یا چنین نیست؟ در صورت نخست (ذاتی بودن)، فرقی نمی‌کند چه کسی قدرت را در اختیار دارد و از آن‌جا که فساد در

ذات آن نهفته است، کنترل قدرت و پیش‌گیری از فساد آن غیر ممکن خواهد بود. در صورت دوم (ذاتی نباشد)، فساد عارض بر قدرت است؛ یعنی قدرت در ذات خود لابلشروط است و فساد ندارد، بلکه فساد و عدم فساد آن بستگی به این دارد که قدرت در اختیار چه کسی قرار گیرد (همان، ص ۲۶۸ و ۳۶۱-۳۶۰)، طبق برداشت‌های مختلفی است که از ماهیت قدرت وجود دارد، نویسندگان و سیاست‌پژوهان، پاسخ‌های مختلفی خواهند داد (همان، ص ۲۶۸). در پاسخ به پرسش نخست، در مورد ذاتی یا عرضی بودن فساد برای قدرت، اختلاف نظری میان اندیشمندان به وجود آمده است. بعضی فساد را ذاتی قدرت می‌دانند و قدرت را کنترل‌ناپذیر و فساد را غیر قابل پیش‌گیری معرفی می‌کنند (نویمان، ۱۳۷۳، ص ۴۲). پاسخ به پرسش دوم این‌که برخی مکاتب و متفکران بر این باورند که قدرت و حکومت ذاتاً شرّ هستند، اما قدرت و حکومت هرچند در بسیاری از موارد دارای پیامدهای سوء و فسادآور است، اما شرّ و فساد، ذاتی آن و غیر قابل تفکیک از آن نیست و قدرت و حکومت بی فساد امکان وجودی دارد، بلکه قدرت و حکومت، از نیازهای اصیل اجتماعی انسان است و ضرورت آن بر کسی پوشیده نیست (اسکندری و دارابکلائی، ۱۳۹۲، ص ۲۸۱). بر اساس این نگرش، ذات قدرت موجب فساد نمی‌شود، بلکه در بستر قدرت سیاسی، امکان فساد بیش‌تر بوده و در صورت عدم مهار قدرت، امکان دارد حاکمان به فساد آلوده شده و به سوء استفاده از قدرت روی می‌آورند (ایزدهی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۲-۱۲۱). بنابراین، می‌توان گفت شرّ و فساد، ذاتی قدرت نیست، بلکه خیر و شرّ هر دو عارض بر قدرتند و بستگی به این دارد که قدرت در مسیر چه اهدافی به کار گرفته شود و در واقع، این انگیزه قدرت‌مندان است که قدرت را به عنوان یک ابزار، به این سو و آن سو می‌کشانند. از دیدگاه اسلام، وجود قدرت و حکومت، نیازی مقطعی نیست که موقتی باشد، بلکه یک نیاز دائمی و همیشگی در طول تاریخ زندگی اجتماعی انسان خواهد بود (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۷۲، ۷۷ و ۷۹). از سوی دیگر، قدرت از نظر اسلام فساد ذاتی ندارد، بلکه به منظور پیش‌گیری از ظلم و فساد اعضای جامعه و کنترل آنان در مسیر صحیح به وجود آمده و تا هنگامی که به فلسفه وجودی خود پایبند باشد و به وظیفه اصلی خود عمل کند، منشأ خیر و

صلاح و سداد خواهد بود، مگر آن‌که از مسیر خود منحرف شود و از انجام وظایفی که گفته شد، کوتاهی کند که در این صورت، منشأ فسادهایی می‌گردد (القبانچی، ۱۴۰۵ق، ص ۸۵-۸۲). بنابراین، قدرت ماهیت ابزاری دارد و با توجه به هدف و استفاده‌کننده از آن منشأ فساد یا صلاح می‌شود و لزوماً و فی‌نفسه و به خودی خود دال بر فساد نیست. ازاین‌رو، تا حد زیادی این امر به آن بستگی دارد که قدرت در دست چه کسانی قرار گیرد. کسانی که قدرت را در تأمین مصالح اجتماعی و دفع مفسدات اجتماعی به‌کار گیرند و مطامع نفسانی را فراموش کنند یا کسانی که قدرت را در مسیر تأمین منافع شخصی و هواهای نفسانی به‌کار برده، مصالح اجتماعی را به دست فراموشی بسپارند و زمینه رشد فساد اجتماعی را فراهم آورند (همان). پس می‌توان گفت قدرت به خودی خود یک نعمت الهی است، منتها ابزارگونه است و استفاده‌های نادرست در طول تاریخ چهره نادرستی از آن به نمایش گذاشته است. لذا در دیدگاه اسلامی، نه تنها قدرت شرّ ذاتی ندارد، بلکه برای اجرای مقاصد عالیه شریعت لازم و ضروری است.

خودسامانی و سازوکارهای مهار قدرت

خودسامانی و کنترل قدرت دو مفهوم به ظاهر متضاد، اما مکمل هم هستند. در سیستم‌های خودسامان، نظم به صورت خودجوش و بدون کنترل متمرکز ایجاد می‌شود، اما در سیستم‌های سیاسی یا اجتماعی، کنترل قدرت برای جلوگیری از سوء استفاده ضروری است. با این حال، این دو مفهوم می‌توانند در کنار هم قرار گیرند. در یک سیستم سیاسی سالم، خودسامانی می‌تواند به مشارکت فعال شهروندان و ایجاد نهادهای مردمی کمک کند. از طرفی، سازوکارهای کنترل قدرت می‌توانند از تبدیل خودسامانی به هرج‌ومرج یا تمرکز قدرت جلوگیری کنند. ازاین‌رو، خودسامانی و کنترل قدرت دو روی یک سکه هستند. خودسامانی به سیستم‌ها اجازه می‌دهد به صورت طبیعی و بدون کنترل متمرکز رشد کنند، اما سازوکارهای کنترل قدرت برای جلوگیری از فساد و سوء استفاده ضروری هستند. در یک سیستم ایده‌آل، این دو مفهوم در تعادل قرار می‌گیرند و به سیستم اجازه می‌دهند هم پویا و هم عادلانه باشد. با این وصف، توجه به ضرورت و

لزوم مهار قدرت، بدین معناست که بر اساس خودسامانی، هیچ قدرت انسانی‌ای صرفاً به دلیل تحقق و وجود خارجی‌اش، حق اعمال قدرت بر دیگران را ندارد و اعمال قدرت، دائماً باید از پشتوانه استدلالی مقبولی برخوردار باشد؛ چرا که اعمال قدرتی که تنها در نظر اعمال‌کننده قدرت موجه تلقی شود، کرامت انسانی و حقوق انسانی و الهی قدرت‌پذیران را در معرض مخاطره و تضییع قرار می‌دهد و به قدرت و قدرتمندان، اصالت می‌بخشد، لذا قدرت باید مهار شود (تیندر، ۱۳۷۴، ص ۷۳). در نگرش عقلی، هنگامی که محوری‌ترین مفهوم حیات اجتماعی؛ یعنی عدالت اجتماعی را در مقام تولید و اعمال قدرت به کار می‌بندیم، به مهار قدرت و لزوم رعایت عدالت در میان قدرت‌ها و در نهایت، به ضرورت اعمال عادلانه قدرت‌ها می‌رسیم (نبوی، ۱۳۷۹، ص ۳۹۷). از طرفی، در ادیان الهی و به ویژه دین مبین اسلام، بیش‌ترین توصیه‌ها و رهنمودهای اجتماعی، به‌چگونگی مهار قدرت اختصاص یافته است. این توجه و اهتمام، نشان می‌دهد که ضرورت مهار قدرت در نگرش اسلامی، امری بدیهی و غیر قابل انکار به شمار می‌رود و تنها باید در باره چگونگی مهار قدرت به بحث پرداخت و از رهنمودهای ارشادی اسلام استفاده نمود (همان، ص ۳۹۸). بدین ترتیب، از زمان‌های بسیار دور توجه ادیان الهی، به مسأله مهار و کنترل قدرت بوده است و اصولاً یکی از اهداف عمده ادیان الهی و پیامبران آسمانی، مبارزه با استکبار و استبداد و پیش‌گیری از استضعاف، اسارت و بردگی مردم بوده است. به ویژه دین اسلام و در قرآن کریم، اقامه عدل، نفی استکبار و استضعاف در جامعه و پیش‌گیری از فساد و سوء استفاده از قدرت را به عنوان مهم‌ترین اهداف اجتماعی خود مورد تأکید قرار داده است (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۹۲، ص ۳۰۷) که همه این موارد جلوه‌های خودسامانی است. با توجه به این مطالب، باید نسبت به خودسامانی و مهار قدرت و سازوکارهای آن توضیحاتی بیان داشت که در یک تقسیم کلی، بر اساس خودسامانی، مهار قدرت به دو دسته روش‌های مهار درونی و روش‌های مهار بیرونی قدرت تقسیم می‌شوند.

۱. سازوکار مهار درونی: خودمهاری یا خودکنترلی، یک سیستم کنترلی است که با اعمال آن، حالتی در درون فرد ایجاد می‌شود که او را به انجام وظایفش متمایل

می‌سازد، بدون آن‌که عامل خارجی او را تحت نظارت قرار دهد (الوانی، ۱۳۶۷، ص ۱۰۶). به عبارتی دیگر، مهار درونی قدرت، بدین معناست که فرد قدرتمند نیروی درونی، باورها و ارزش‌هایی که به آن‌ها پایبند است، بدون قراردادن سازمان و نهاد خاصی، خودکار نظارت و مهار می‌شود و از قدرت خود بهره نادرست نمی‌گیرد (سیدباقری، ۱۳۹۴، ص ۳۰۶). این نوع نظارت در منابع دینی و اسلامی به خوبی قابل مشاهده است و در مقایسه با نظارت بیرونی، «خودکنترلی» بهترین و کارآمدترین سازوکار برای کنترل عملکرد افراد در قالب زندگی فردی، اجتماعی و نهادهای سیاسی و مدیریتی است؛ زیرا نظارت و کنترلی که از بیرون بر افراد و عملکرد آن‌ها می‌شود، در صورتی جامع و اثربخش خواهد بود که این افراد از درون نیز بر خود نظارت کنند (ارسطا، ۱۳۸۹، ص ۱۵۱). امام علی علیه السلام در تبیین اصل نظارت درونی می‌فرماید:

«اجعل من نفسک علی نفسک رقیباً» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۴۴)؛ از خودت مراقبی برای خویشتن قرار ده!

هم‌چنین حضرت سجاد علیه السلام نظارت درونی و خودکنترلی را عامل اصلی حرکت انسان در مسیر صحیح هدایت و تکامل دانسته و می‌فرماید:

«ابن آدم إنک لا تزال بخیر ما کان لک واعظ من نفسک و ما کانت المحاسبة من همک» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۱۳۷)؛ ای فرزند آدم، تو همواره در مسیر خیر قرار خواهی داشت؛ مادامی که موعظه‌کننده‌ای از درون داشته باشی و حساب‌رسی از خویشتن از کارهای اصلی تو باشد.

در اندیشه اسلامی مبنا و انگیزه بنیادین، نظارت درونی یا خودکنترلی، چیزی جز ایمان و اعتقادات دینی نیست. ازاین‌رو، مقصود از «مهار درونی» این است که بدون قراردادن قدرتی در مقابل شخص کنترل‌شونده، صرفاً از راه وجود صفاتی، هم‌چون عدالت و تقوا - که به صورت یک بازدارنده و عامل مهارکننده داخلی عمل می‌کنند - قدرت وی مهار گردد و از گرایش او به سوی استبداد و خودکامگی جلوگیری شود.

۲. سازوکار مهار بیرونی: مهار درونی قدرت، اگر چه پایه و اساس مهار قدرت را فراهم می‌آورد و بدون آن سخن گفتن از مهار قدرت نتیجه‌ای نخواهد داشت، اما

همواره نیازمند «مهار بیرونی» به عنوان عامل مکمل مهار قدرت است. دلیل این امر واضح است؛ زیرا در حالتی که عوامل مهار درونی قدرت، تأثیر و کارکرد بسیار بالایی دارند و موجب خودمهارى قدرتمندان می‌شوند، اگر چه احتمال کاربرد ظالمانه و فسادآور قدرت به صورت عمدی منتفی می‌شود، اما احتمال خطای قدرتمندان خود مهار در مقام تشخیص مصادیق عدل و ظلم و نیز خطا در تشخیص آثار صلاح و فساد ناشی از اعمال و کاربرد قدرت همچنان باقی است. ازاین‌رو، علاوه بر نیاز به مهار درونی قدرت، به مهار بیرونی قدرت نیز احتیاج است (نبوی، ۱۳۷۹، ص ۴۱۸-۴۱۹). با این وصف، هر دو روش درونی و بیرونی، بر مبنای خودسامانی شکل گرفته‌اند.

خودسامانی و سازوکارهای مهار قدرت در نظام‌های سکولار

در ادامه به نحوه خودسامانی و کنترل و سازوکارهای مهار قدرت درونی و بیرونی در نظام‌های سکولار اشاره می‌گردد.

خودسامانی و مهار درونی قدرت در نظام‌های سکولار

در این نظام‌ها، خودسامانی اغلب از طریق نهادهای مدنی، مشارکت مردمی و سیستم‌های غیر متمرکز تحقق می‌یابد. در این نظام‌ها، مهار درونی قدرت اغلب از طریق سازوکارهایی؛ مانند تفکیک قوا، حاکمیت قانون، پاسخ‌گویی، رسانه‌ها و نظارت احزاب تحقق می‌یابد. نظام‌های سیاسی غیر دینی، عمدتاً از شیوه‌های بیرونی «کنترل قدرت» استفاده می‌کنند. بدین معنا که برای مهارکردن یک قدرت، سعی می‌کنند قدرتی دیگر را در مقابل آن قرار دهند و ارزش و اعتبار مهار درونی قدرت را ناچیز شمرده و حتی انکار می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۱۹۱). لذا در نظام‌های غیر دینی، غالباً به دنبال مهار قدرت از راه‌های بیرونی هستند و سعی دارند با توزیع و پراکندگی قدرت، به این هدف دست یابند و چون دین را یک امر شخصی و فردی می‌دانند و قائل به جدایی دین و سیاست هستند، کنترل درونی بر ایشان مفهوم روشنی ندارد (ارسطا، ۱۳۸۹، ص ۱۵۱).

خودسامانی و مهار بیرونی قدرت در نظام‌های سکولار

این نکته ضروری است که به عواملی که در نظام‌های سکولار بدان اشاره می‌شود، در نظام اسلامی هم کاربرد دارد و اثبات این عوامل در نظام‌های سکولار، به معنای نفی آن در نظام اسلامی نیست. ازاین‌رو، برای مهار بیرونی قدرت در نظام‌های سکولار، عوامل مختلفی ذکر شده است که برخی از آنان عبارتند از:

قانون

خودسامانی و قانون می‌توانند به عنوان ابزارهای ایجاد نظم در جامعه عمل کنند. خودسامانی به سیستم‌ها اجازه می‌دهد به صورت پویا رشد کنند؛ در حالی که قانون تضمین می‌کند که این رشد به نفع همه اعضای جامعه است. در این چارچوب، خودسامانی و قانون به عنوان دو روی یک سکه عمل می‌کنند. خودسامانی و قانون می‌توانند به عنوان محدودیت‌های یکدیگر نیز عمل کنند. خودسامانی ممکن است به بی‌نظمی و سوء استفاده از قدرت منجر شود؛ در حالی که قانون ممکن است خلاقیت و پویایی سیستم را محدود کند. در این چارچوب، تعادل بین خودسامانی و قانون ضروری است. لذا انسان موجودی اجتماعی است که در زندگی جمعی، ممکن است دچار درگیری، اختلاف و کشمکش شود، به طور طبیعی هر کس در جامعه خواهان سهم بیشتری خواهد بود و این خواسته، در همه افراد وجود دارد. ازاین‌رو، یکی از راهکارهای حقوقی مهار قدرت، حاکمیت قانون در جامعه است. بر اساس خودسامانی، حاکمیت قانون، جلوی اعمال خودخواهانه قدرت را می‌گیرد و برای آن محدودیت ایجاد می‌کند (فاستر، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۹۷). وضع قوانین، موجب تقسیم کار و محدودیت کاربرد قدرت توسط قدرتمندان می‌شود و از تمرکز و تولید اعمال بی‌ضابطه قدرت ممانعت می‌کند (نبوی، ۱۳۷۹، ص ۴۳۸).

مسئولیت همگانی (نظارت عمومی و مردمی)

خودسامانی و مسئولیت همگانی دو مفهوم کلیدی در فلسفه سیاسی، اخلاق و علوم

اجتماعی هستند که رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند. خودسامانی به توانایی سیستم‌ها (اعم از افراد، گروه‌ها یا جوامع) برای سازمان‌دهی خود، بدون نیاز به کنترل متمرکز اشاره دارد؛ در حالی که مسئولیت همگانی به تعهد افراد و جامعه نسبت به رفاه عمومی و حفظ منافع جمعی مربوط می‌شود. لذا نظارت عمومی و مسئولیت متقابل همگانی نیرومندترین اهرم کنترل قدرت و حفظ نظام است که بر عهده عموم مردم نهاده شده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۲۷). هر قدرتی نیاز به نظارت دارد؛ زیرا با وجود ضرورت اعتماد به مهار درونی قدرت نسبت به تمامی قدرت‌ها و حتی قدرت‌های عادل، نظارت بر قدرت انسان‌های غیر مصون از خطا، برای کاهش خطاهای آنان ضروری به نظر می‌رسد (ایزدهی، ۱۳۸۹، ص ۵۹-۴۴). از این رو، این نوع نظارت که مبتنی بر خودسامانی است، نقشی تأثیرگذار در سلامت نظام سیاسی داشته و می‌تواند به حسن اجرای امور کمک نماید. لذا از مهم‌ترین مصادیق حق مشارکت مردم در تعیین سرنوشت اجتماعی - سیاسی خویش، حق نظارت همگانی و عمومی است که مبتنی بر خودسامانی است.

رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی

رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی به عنوان ابزارهایی برای تبادل اطلاعات، ایده‌ها و نظرات عمل می‌کنند. این ابزارها می‌توانند به ایجاد و شکل‌گیری و تقویت خودسامانی در جوامع نقش ایفا کنند. از جمله مواردی که می‌تواند به مقوله کنترل و نظارت بر قدرت مطابق خودسامانی در جامعه کمک نماید، رسانه‌ها و به صورت خاص، مطبوعات است (مجیدی و دژاکام، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰ و ۱۵۳). از منظر آموزه‌های اسلامی، رسانه‌ها با تمسک به اصول امر به معروف و نهی از منکر، یاری مظلومان و ضعیفان، مقابله با قدرت‌های ظالم و ستم‌گر و طاغوت و نظایر آن، می‌توانند به مهار قدرت‌های سیاسی و اجتماعی کمک کنند و مسیر تولید و کاربرد قدرت در جهت عادلانه و خیرخواهانه را گسترش دهند. بنابراین، کاربرد مطبوعات نیز مشمول سازوکار مهار درونی صاحبان آن‌ها و سازوکار بیرونی می‌شود. بدیهی است کاربرد ابزارهای دوگانه، بسیار حساس و مخاطره‌آمیز است و همواره محتاج احتیاط و خیراندیشی است؛ چه در

غیر این صورت، این ابزارها به جای ایفای نقش مثبت و خیرخواهانه و عادلانه، در جایگاه ایفای نقش‌های تخریبی و ظالمانه قرار می‌گیرند (نبوی، ۱۳۷۹، ص ۴۴۱-۴۴۰). بدین ترتیب، رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۱۹۱)، وسیله‌ای برای اعمال نظارت بر عملکرد و رویکرد حکومت است.

نظارت احزاب سیاسی

خودسامانی به عنوان اصل مسئولیت‌پذیری فردی و جمعی، با نظارت احزاب سیاسی در تعامل است. خودسامانی، افراد را به مشارکت فعال در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی ترغیب می‌کند؛ در حالی که احزاب سیاسی با نظارت خود، تضمین می‌کنند که این مشارکت در چارچوب قوانین و ارزش‌های جامعه باقی بماند. این نهاد که برخاسته از گروه‌های مختلف اجتماعی با علایق و سلايق و منافع گوناگونند، می‌توانند بر اساس خودسامانی، افعال و عملکردهای دولت و دیگر گروه‌های ذی‌نفوذ در اجتماع را زیر نظر گرفته و در پرتو عنصر اطلاع‌رسانی و انتقاد، به شفافیت جو سیاسی - اجتماعی کمک کنند و مانع پنهان‌کاری و تمامیت‌طلبی و خودکامگی اقتدار سیاسی گردند (مجیدی و دژاکام، ۱۳۸۲، ص ۱۸۳-۱۷۲). نظارت بر قدرت که از کارویژه‌های مهم حزب محسوب می‌شود، باید در قالب نصیحت و خیرخواهی و با هدف کمک به حکومت‌ها و به دورماندن حاکمان از فساد شکل بگیرد (ایزدهی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۸). بدین صورت که احزاب می‌توانند در محدوده و توانایی خود بر اعمال و رفتار حاکم نظارت داشته، بر اساس ظرفیت خود، آن را در چارچوب قانون مهار نمایند. لذا به دنبال نیازها و خواسته‌ها و عقاید فردی و جمعی شکل گرفته در یک مجموعه تحت عنوان حزب یا سازمان صنفی و ... سامان نیابد، می‌تواند منجر به هرج و مرج در جامعه گردد (مجیدی و دژاکام، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳).

خودسامانی و سازوکارهای مهار قدرت در نظام دینی اسلام

خودسامانی در اسلام به معنای توانایی افراد و جامعه برای سازمان‌دهی خود بر

اساس اصول و ارزش‌های دینی است. اسلام با تأکید بر مسئولیت فردی و جمعی، زمینه‌هایی را فراهم می‌کند که افراد و جامعه بتوانند به صورت خودجوش و بر اساس تعالیم دینی عمل کنند. در نظام دینی اسلام، خودسامانی و کنترل قدرت در تعادل با یکدیگر قرار دارند. اسلام از یک‌سو به افراد و جامعه اجازه می‌دهد بر اساس اصول دینی خودسامانی کنند و از سوی دیگر، سازوکارهایی برای کنترل قدرت و جلوگیری از سوء استفاده از آن ایجاد می‌کند. اسلام با تأکید بر مسئولیت‌پذیری فردی و جمعی، زمینه‌های خودسامانی را فراهم می‌کند. افراد و جامعه می‌توانند بر اساس اصول دینی، خود را سازمان‌دهی کنند. اسلام با ایجاد قوانین و نهادهای نظارتی، از سوء استفاده از قدرت جلوگیری می‌کند. حاکمان موظفند به عدالت رفتار کنند و در برابر مردم و خدا پاسخ‌گو باشند. لذا آیین اسلام، بر کنترل درونی و بیرونی قوا تأکید می‌ورزد (ایزدهی، ۱۳۸۹، ص ۷۶ و ۷۹)، لذا نظارت بیرونی همیشه در معرض خطر فساد قرار داشته و غایت مطلوب از نظارت را تأمین نمی‌کند. بر این اساس، اگر نقشی برای مهار قدرت درونی قدرت‌قائل نشویم و آن را در حوزه نظارت نادیده بگیریم، کاربرد نظارت و مهار قدرت در عمل با چالش مواجه می‌شود. تنها در صورت تکمیل فرایند نظارت بیرونی با نظارت درونی است که نظارت و کنترل، به غایت خود رسیده و معیارهای اصیل و اساسی در جامعه حکم‌فرما خواهد شد (همان، ص ۱۲۶-۱۲۴). پس برای مهار قدرت وفق خودسامانی، چاره‌ای جز نظارت بر حاکمان و صاحبان قدرت، وجود ندارد و با بررسی نظام نظارتی در اسلام به این نتیجه می‌رسیم که سازوکارهای نظارت بر حکومت در اسلام کارآمدتر از نظام‌های دیگر است؛ زیرا اولاً: اسلام علاوه بر نظارت بیرونی، بر نظارت درونی نیز تأکید ویژه‌ای دارد. ثانیاً: سازوکارهای نظارتی در اسلام، موجب افزایش میزان محبوبیت حاکمان می‌شود و روابط حاکمان و شهروندان را از روابط خشک قانونی به روابط تربیتی - عاطفی، همراه با رعایت موازین قانونی تبدیل می‌کند. ثالثاً: رویکرد سازوکارهای نظارتی در اسلام، رساندن فرد و جامعه به سعادت دنیوی و اخروی است؛ زیرا نظام حقوقی اسلام، زیرمجموعه نظام اخلاقی اسلام است. نکته حائز اهمیت این است که در نظام اسلامی، نظارت بیرونی بر قاعده اساسی نظارت

درونی استوار است و میان این دو نظارت، تعامل کامل برقرار بوده و لازم و ملزوم یکدیگرند.

خودسامانی و مهار درونی قدرت در نظام دینی اسلام

عوامل مهار درونی قدرت در نظام دینی اسلام، عبارت است از:

عقل

عقل توانایی انسان برای تفکر، تحلیل و تصمیم‌گیری است. در سیستم‌های خودسامان، عقل به عنوان یک نیروی محرکه عمل می‌کند که به افراد و اجزای سیستم اجازه می‌دهد به صورت خودجوش و بدون نیاز به کنترل متمرکز عمل کنند. اگرچه عقل به سیستم‌های خودسامان کمک می‌کند، اما می‌تواند محدودیت‌هایی نیز ایجاد کند. مراد از مهار درونی قدرت به وسیله عقل؛ یعنی یکایک افراد را نسبت به جریان تولد، زندگی و مرگ خود حساس می‌کند، توجه آنان را به یافتن راه‌های زندگی بهتر و پذیرفتنی‌تر جلب می‌نماید، آنان را به اندیشه در باره مرگ و می‌دارد و در تعمقی بیش‌تر، موجب خروج انسان‌ها از وادی نگرش سطحی و عمومی و ورود به عرصه نگرش‌های متأملانه و فیلسوفانه می‌شود. طبق خودسامانی، انسان‌ها را نسبت به عواقب کاربرد و اعمال قدرت خود بیمناک می‌نماید، منافع و مضار احتمالی کاربرد و اعمال قدرت را به افراد گوش‌زد می‌کند. اگر عقل بشری سمت و سوی مهار قدرت را داشته باشد، به مهار قدرت کمک می‌نماید و اگر بر خلاف آن باشد، به لجام‌گسیختگی قدرت یاری می‌رساند. از طرفی، قرآن کریم برای عقلانیت انسان‌ها جایگاهی مهم و ویژه قائل است. از این‌رو، تأکیدات قرآنی بر تعقل، نشان می‌دهد که در نگرش قرآنی، مهار درونی قدرت مبتنی بر عقلانیت، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و اگر انسان‌ها قدرت خود را در پرتو راهنمایی‌های عقل بکار برند، تضمین سعادت فردی و اجتماعی آنان قطعی است (نبوی، ۱۳۷۹، ص ۴۱۲-۴۱۰).

تقوا

خودسامانی و تقوا هر دو بر خودکنترلی و مدیریت درونی تأکید دارند. خودسامانی به عنوان یک مهارت روان‌شناختی، پایه‌ای برای تقواست. فردی که توانایی خودسامانی دارد، بهتر می‌تواند در مسیر تقوا گام بر دارد؛ زیرا قادر است تمایلات نفسانی را کنترل کند و بر اساس ارزش‌های اخلاقی و دینی عمل نماید. از طرفی، تقوا نیز می‌تواند به تقویت خودسامانی کمک کند؛ زیرا پایبندی به اصول اخلاقی و دینی انگیزه‌ای قوی برای خودکنترلی و مدیریت رفتارها ایجاد می‌کند. پرهیزکاری و تقوا که مبتنی بر خودسامانی است، از شرایط مهم حاکم در اسلام است، از این رو، لازم است حاکم و کارگزاران حکومتی از تقوا و عبودیت سهم وافری داشته باشند (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۱۳۴) و در آشکار و نهان، تقوای الهی پیشه کنند و گفتار و کردارشان با هم منطبق باشد. بدین ترتیب، چون حاکم اسلامی اختیارات گسترده‌ای بر عهده دارد و اگر از تقوا و شایستگی‌های اخلاقی برخوردار نباشد، قدرت، او را تباه می‌کند و ممکن است منافع شخصی یا گروهی را بر منافع اسلام و مسلمانان ترجیح دهد. با توجه به خودسامانی، امانت‌داری و درست‌کاری، از راه‌های مهار قدرت است که در هر نظام سیاسی و در هر رده مدیریتی، ضروری بوده و موجب می‌شوند افراد جامعه با اطمینان، زمام امور جامعه را به زمام‌داران بسپارند و کسی که در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرد باید بالاترین مراتب تقوا را داشته باشد. تقوا به عنوان یک عامل درونی، اعمال و رفتار و نیت‌های انسان را تحت مراقبت شدید قرار داده و به انجام دستورات الهی ترغیب می‌کند و او را از آلوده شدن به گناه و معصیت و سرپیچی از اوامر الهی باز می‌دارد. از لحاظ درونی، پیامبر ﷺ و ائمه اطهار دارای ملکه عصمت هستند که با این ویژگی، شائبه سوء استفاده و فساد در باره آنان وجود ندارد. در عصر غیبت، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حاکم اسلامی، ملکه تقوا است. ملکه تقوا که ابتنائش بر خودسامانی است، کنترلی درونی است که مانع از گرایش حاکم به سمت فساد و سوء استفاده از قدرت می‌شود. به محض آن‌که حاکم اسلامی از قدرت سوء استفاده کند، خود به خود خلع می‌شود و تصرفاتش غاصبانه خواهد بود (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱). تقوا در درجه اول و به طور

مستقیم در زندگی اجتماعی آزادی‌بخش انسان است (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۳۰). همان‌گونه که با تقوای فردی، هر کس تلاش می‌کند تا عمل خویش را پاک سازد و از گناهان و کار ناشایست بپرهیزد و می‌کوشد راه صلاح بییماید. قدرتمندی که دارای ملکه تقوا شود، قدرت را در نگرش فرافردی و کلان‌نگر وسیله‌ای برای خدمت می‌داند، رفتارها و تصمیم‌های خود را به سوی خیر جمعی جهت می‌دهد (سیدباقری، ۱۳۹۴، ص ۳۱۷-۳۱۱). اگر حاکم از تقوا برخوردار نباشد، قدرت او را تباه می‌کند و ممکن است منافع شخصی یا گروهی را بر منافع اجتماعی و ملی مقدم دارد، از این‌رو، برای حاکم در هر نظام، درست‌کاری و امانت‌داری شرط است، تا شهروندان با اطمینان و اعتماد زمام امور را بدو بسپارند، ولی برای حاکم دینی، تقوا و درست‌کاری در حدّ اعلا ضروری است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۱). بدین ترتیب، بر اساس خودسامانی، تأثیر تقوا در تذکر دائمی نسبت به کاربرد حق‌مدارانه قدرت و مهار درونی قدرت‌های کوچک و بزرگ در جهت تسلیم‌شدن در برابر حق و رعایت انصاف و امانت در موازنه میان قدرت‌ها را موجب می‌شود (نبوی، ۱۳۷۹، ص ۳۸۷).

عدالت

خودسامانی می‌تواند بستری برای تحقق عدالت فراهم کند. در سیستم‌های خودسامان، افراد و گروه‌ها به صورت خودجوش و بر اساس تعاملات عمل می‌کنند. این تعاملات می‌توانند به توزیع عادلانه‌تر منابع و فرصت‌ها منجر شوند؛ زیرا تصمیم‌گیری‌ها بر اساس نیازها و شرایط صورت می‌گیرد. از طرفی، عدالت می‌تواند به عنوان یک تنظیم‌کننده برای خودسامانی عمل کند. قوانین و نهادهای عدالت‌محور می‌توانند از سوء استفاده از قدرت و منابع در سیستم‌های خودسامان جلوگیری کنند و اطمینان حاصل کنند که خودسامانی به نفع همه اعضای جامعه است. از جمله اموری که در فقه به صورت عام و در فقه سیاسی به صورت خاص بدان اهتمام ورزیده شده است، مقوله عدالت است که نقش به سزایی در سلامت جامعه و دورماندن تمام ارکان آن از فساد دارد. آیات قرآن بر حاکمیت عدالت بر جامعه تأکید فراوان کرده است

(مجیدی و دژاکام، ۱۳۸۲، ص ۲۶۱). با توجه به خودسامانی، ویژگی عدالت آن است که از درون، انسان را به وصف و تعادلی می‌رساند که او را از انجام کار نادرست باز می‌دارد (عمید زنجانی، بی‌تا، ص ۳۱۱). همین انسان عادل، آن‌گاه که قدرتمند می‌شود، آن تعادل و میانه‌روی در رفتار و گفتار و کردارش نیز تجلی می‌یابد، در نتیجه، انسان در گام اول با ویژگی‌هایی، چون عدالت، علم و تقوا، از درون مهار می‌شود و او را از گرایش به سوی استبداد و خودکامگی باز می‌دارد (سیدباقری، ۱۳۹۴ ص ۳۰۹). در نتیجه، می‌توان گفت که مطابق خودسامانی، عدالت یکی از عوامل مهم مهار درونی قدرت است؛ یعنی ملکه درونی عدالت برای امام و زعیم جامعه و حاکم در نظام اسلامی، اهرم کنترل و مهار قدرت به حساب می‌آید تا به فساد و خودکامگی و استبداد نگراید. لذا در قرآن کریم، عدالت به مثابه هدف قدرت، مورد تأکید قرار گرفته است. اما اگر این عامل نباشد یا ضعیف باشد، عوامل بیرونی قدرت، کافی نبوده و عامل بازدارنده قوی در کنترل قدرت نخواهد بود (اخلاقی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۵).

خودسامانی و مهار بیرونی قدرت در نظام دینی اسلام

عوامل مهار بیرونی قدرت در نظام دینی اسلام، عبارت است از:

لزوم مشورت

خودسامانی به معنای مسئولیت‌پذیری است، اما مشورت، ابزاری است که به فرد کمک می‌کند تصمیم‌های بهتری بگیرد. این دو مفهوم مکمل یکدیگرند. خودسامانی، فرد را به تصمیم‌گیری مستقل تشویق می‌کند؛ در حالی که مشورت، او را از تجربیات و دیدگاه‌های دیگران بهره‌مند می‌سازد. مشورت یکی از وظایف حاکم اسلامی و کارگزاران حکومتی در نظام اسلامی است. مشورت‌کردن، اصلی عقلایی و رایج در میان همه دانایان و عقلای عالم است. شکی نیست که مشورت در باره مسائل سرنوشت‌ساز جامعه اسلامی امری مهم تلقی می‌گردد (مجیدی و دژاکام، ۱۳۸۲، ص ۲۸۳) که مستند به مهم‌ترین منبع اسلام؛ یعنی قرآن کریم است. ازاین‌رو، یکی از عناصری که به

فراگیری نقد و پذیرش آن در جامعه یاری می‌دهد و از جلوه‌های مشارکت مردمی در امور حکومت وفق خودسامانی برای مهار قدرت است، مشورت با شهروندان است. قرآن مجید صریحاً به مشورت با مردم فرمان داده و از پیامبر ﷺ خواسته است از طریق «مشورت» بستری مناسب برای مشارکت عمومی فراهم سازد. از طرفی سیره ثابت پیامبر اسلام ﷺ و حضرت علی ؑ و سایر ائمه معصومین ؑ نیز بر این مدعا دلالت می‌کند که مشورت پیامبر ﷺ با اصحاب در جنگ بدر و جنگ احد، از آن جمله می‌باشد.

امر به معروف و نهی از منکر

خودسامانی؛ یعنی مسئولیت‌پذیری افراد و امر به معروف و نهی از منکر؛ یعنی مسئولیت‌پذیری اجتماعی. خودسامانی، فرد را به اصلاح خود تشویق می‌کند؛ در حالی که امر به معروف و نهی از منکر، او را به اصلاح جامعه دعوت می‌نماید. این دو، در کنار هم، جامعه‌ای متعادل و سالم ایجاد می‌کنند. یکی از آموزه‌های قرآنی که به آن سفارش بسیار شده است، امر به معروف و نهی از منکر است که مطابق خودسامانی، برای مهار قدرت نقش اساسی دارد (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۳۰۶-۳۰۱). لذا از راهکارهای مهم کنترل و مهار قدرت سیاسی، امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک واجب الهی است و از اهم فرائض الهی بر شمرده شده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۰۹) که در تاریخ اسلام بسیاری از نهضت‌ها، نظیر قیام خونین عاشورا با این هدف شکل گرفت. در آیات و روایات اسلامی بر لزوم امر به معروف و نهی از منکر، بسیار ترغیب شده است؛ زیرا طبق خودسامانی، این واجب مهم‌ترین و والاترین و اساسی‌ترین واجب اجتماعی است که بنیاد واجبات دیگر ارزش‌های متعالی اسلام در جامعه است. قرآن مجید یکی از امتیازات امت اسلام را همین مسأله دانسته، می‌فرماید:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ

بِاللَّهِ» (آل عمران (۳): ۱۱۰)؛ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها

آفریده شده‌اند (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا

ایمان دارید. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران (۳): ۱۰۴).

یعنی، هر انسانی؛ هم مسئول کارهای خویش است، هم مسئول کارهای دیگران. این نظارت عمومی، برای این است که سرنوشت افراد به هم گره خورده است. کارکرد این آموزه قرآنی با توجه بر ابتدای خودسامانی، در مهار قدرت، با پذیرش آن در جامعه عملیاتی می‌شود (سیدباقری، ۱۳۹۴، ص ۳۳۲-۳۳۱). از این رو، اصل هشتم قانون اساسی دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه‌ای همگانی و متقابل بر عهده مردم دانسته و دولت و مردم را در برابر هم مسئول و موظف نموده است تا با کنترل و مراقبت از یکدیگر ضامن بقای نظام اسلامی و حافظ دستاوردهای انقلاب الهی باشند. علامه طباطبائی رحمته الله علیه ذیل آیه ۱۰۴ سوره آل عمران اشاره دارد که این اصل ساده بهترین و قوی‌ترین نیروی نظارتی و بازرسی در جامعه است. نقش نظارتی این آموزه بسان شالوده‌ای است که پایه‌های استوار جامعه بر آن بنا شده است و موجب هم‌گرایی و هماهنگی اجزا و اعضای جامعه می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۲۶-۴۲۷).

نصیحت ائمه مسلمین

خودسامانی، به معنای مسئولیت‌پذیری در قبال اعمال و رفتار خود است؛ در حالی که نصیحت ائمه مسلمین، راهنمایی‌هایی است که از سوی جامعه به رهبران دینی ارائه می‌شود. خودسامانی، فرد را به اصلاح خود تشویق می‌کند و نصیحت ائمه، با ارائه بینش‌های عمیق دینی افراد اجتماع، به او کمک می‌کند تا در مسیر الهی ثابت قدم بماند. این دو، در کنار هم، فرد و جامعه را به سمت تعادل و رشد هدایت می‌کنند. نصیحت از ماده «نصح» به معنای خیرخواهی و اندرز است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۱۶-۶۱۵). اسلام بر نیک‌خواهی برای زمام‌داران امت و به تبع آن ارائه رهنمودهای مناسب، اندرزهای به موقع و انتقادات سازنده تأکید می‌ورزد (همان، ص ۶۱۶). نصیحت، خیرخواهی است (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۰۸)؛ یعنی هر گفتار یا عملی که در آن خیر منصوح، منظور شده باشد. از این رو، مطابق خودسامانی، نصیحت حقی از رهبر

و وظیفه امت است و از دیگر سو، نصیحت و خیرخواهی، حقی از آن امت و وظیفه رهبر است. بر اساس نگرش اسلامی، یکی از پایه‌های مدیریت و سیاست اجتماع، نصیحت و خیرخواهی وظیفه متقابل حکومت و مردم است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۹) که این عمل متقابل بر اساس خودسامانی شکل می‌گیرد، لذا نقش نصیحت امت، تأثیر بازدارنده و کنترل‌کننده آن است؛ زیرا وقتی زمام‌دار جامعه رفتار خود را در معرض دید و انتقاد مردم بداند و برای آن‌ها در اظهار نظر، داوری، انتقاد و اعتراض، حقی قائل باشد، بدون تردید به گونه‌ای عمل می‌کند که بتواند پاسخ‌گوی سؤال‌های آن‌ها باشد. بدین ترتیب، ارائه نقطه نظرات دلسوزانه و تذکرات خیرخواهانه، اهرم مطمئنی برای کنترل قدرت می‌باشد (سیدباقری، ۱۳۹۴، ص ۳۳۷).

نتیجه‌گیری

مسئله مقاله حاضر تحلیل نسبت قدرت و خودسامانی انسان در تعیین سرنوشت در نظام دینی و سکولار بود. آنچه از مباحث مقاله به دست آمد، خودسامانی نقش مهمی در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد. این مفهوم بر روابط فردی و اجتماعی تأثیرگذار است و بدون آن، نظم در حوزه‌های حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ممکن نیست. کاربرد خودسامانی برای ایجاد این نظم ضروری است. قدرت در جوامع بشری به شکل‌های مختلف و در زمینه‌های گوناگون وجود داشته است. برخی معتقدند شکل‌گیری قدرت سیاسی و اجتماعی همزمان با پیدایش جوامع انسانی بوده است. قدرت یکی از ارکان اساسی دولت است و در تنظیم روابط حکومت و مردم، تأمین امنیت داخلی و بین‌المللی و حفظ استقلال و عزت کشور نقش حیاتی دارد. حفظ نظام سیاسی نیز بیش از هر چیز به قدرت بستگی دارد. حقوق‌دانان هنگام طراحی حقوق اساسی و نوشتن قانون اساسی هر کشور سعی می‌کنند، قدرت را به شکلی قانونی و نهادینه‌شده تعریف کنند. به همین دلیل، آن‌ها نحوه تقسیم قدرت، تعیین وظایف و اختیارات نهادهای حکومتی و همچنین کنترل قدرت را با استفاده از ابزارهای درونی و بیرونی و بر پایه خودسامانی تحلیل کرده‌اند. بر این اساس، نظارت و کنترل به عنوان

یکی از مؤلفه‌های بنیادین حکمرانی در تمامی نظام‌های سیاسی و مدیریتی مطرح می‌شود. نظام‌های سیاسی مختلف در سطح جهانی، با توجه به ساختارها و ایدئولوژی‌های خاص خود، مکانیزم‌های متنوعی را برای مهار قدرت و اعمال نظارت بر آن طراحی و اجرا کرده‌اند. بر اساس آموزه‌های نظام دینی اسلام، تحقق عدالت، نفی استکبار و استضعاف و جلوگیری از فساد و سوء استفاده از قدرت به عنوان اهداف اجتماعی محوری مورد توجه قرار گرفته‌اند. بنابراین، خودسامانی به عنوان مکانیزمی برای مهار و کنترل درونی و بیرونی قدرت، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. لذا از منظر علمی، خودسامانی به عنوان یک فرایند خودتنظیمی، نقش اساسی در تعدیل و مهار قدرت ایفا می‌کند. این مکانیزم با ایجاد ساختارهای نظارتی و پاسخ‌گو، از تمرکز نامتعادل قدرت جلوگیری کرده و به ایجاد تعادل در نظام‌های حکومتی و اجتماعی کمک می‌کند. در نتیجه، در چارچوب مطالعات مباحث حقوقی، خودسامانی به عنوان یک سازوکار خودتنظیمی، ابزاری اساسی برای تعدیل و کنترل قدرت تلقی می‌شود. این مکانیزم با ایجاد محدودیت‌های نهادی و مکانیزم‌های نظارتی، از انحرافات قدرت جلوگیری کرده و به تحقق حکمرانی کارآمد و عادلانه کمک می‌کند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران: انتشارات مروارید، چ ۶، ۱۳۸۰.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق و مصحح: احمد فارس صاحب الجوائب، ج ۲، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چ ۳، ۱۴۱۴ق.
۳. اخلاقی، غلام‌سرور، رابطه قدرت و عدالت در فقه سیاسی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، ۱۳۹۰.
۴. ارسطو، محمدجواد، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چ ۲، ۱۳۸۹.
۵. اسکندری، محمدحسین و دارابکلایی، اسماعیل، پژوهشی در مورد قدرت: انواع، منابع، پیامدها و کنترل آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۲، ۱۳۹۲.

۶. اصلانی، فیروز، **تقریرات درس مبانی جمهوری اسلامی ایران**، دوره دکتری، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۸.
۷. القبانچی، صدرالدین، **المذاهب السیاسی فی الاسلام**، تهران: وزارة الارشاد الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۸. الوانی، سیدمهدی، **مدیریت عمومی**، تهران: نشر نی، ۱۳۶۷.
۹. انوری، حسن، **فرهنگ روز سخن**، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۳.
۱۰. ایزدهی، سیدسجاد، **نظارت بر قدرت در فقه سیاسی**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ ۲، ۱۳۸۹.
۱۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، **غرر الحکم و درر الکلم**، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۱۲. تیندر، گلن، **تفکر سیاسی**، ترجمه: محمود صدری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۳. جعفری، محمدتقی، **حکمت اصول سیاسی اسلام: ترجمه و تفسیر فرمان مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به مالک اشتر**، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۹.
۱۴. جلالی، تهمورس، **فرهنگ پایه**، تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا، ۱۳۵۴.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه**، ج ۳۸، تهران: چاپ سیروس، ۱۳۳۹.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه**، ج ۸، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، ۱۳۷۳.
۱۷. سیدباقری، سیدکاظم، **قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم**، قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۴.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، مصحح: حسین اعلمی، ج ۳، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
۱۹. طلوعی، محمود، **فرهنگ جامع سیاسی**، بی جا، نشر علم، چ ۲، ۱۳۷۷.
۲۰. عمید زنجانی، عباسعلی، **دانشنامه فقه سیاسی**، تدوین و تنظیم: ابراهیم موسی زاده، ج ۱ و ۲، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی، **فقه سیاسی (مبانی حقوق عمومی در اسلام)**، ج ۷، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۲۲. عمید زنجانی، عباسعلی، **مبانی اندیشه سیاسی در اسلام**، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه، بی تا.
۲۳. عمید، حسن، **فرهنگ فارسی عمید**، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ ۲۱، ۱۳۸۰.

۲۴. فاستر، مایکل برسفورد، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه: جواد شیخ الاسلامی، ج ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۵، ۱۳۸۰.
۲۵. کاتوزیان، ناصر، مبانی حقوق عمومی، تهران: نشر میزان، چ ۴، ۱۳۹۰.
۲۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، محقق و مصحح: جمعی از محققان، ج ۷۵، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ ۲، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. مجیدی، محمدرضا و دژاکام، علی، جامعه مدنی و اندیشه دینی (مجموعه مقالات)، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۱ و ۲، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چ ۲، ۱۳۷۷.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی، نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، تدوین و نگارش: عبدالحکیم سلیمی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۹۲.
۳۰. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات صدرا، چ ۱۵، ۱۳۷۷.
۳۱. مطهری، مرتضی، ده گفتار، تهران: انتشارات صدرا، چ ۱۰، ۱۳۷۴.
۳۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی (متوسط)، ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چ ۱۱، ۱۳۷۶.
۳۳. نبوی، سیدعباس، فلسفه قدرت، تهران: سمت، ۱۳۷۹.
۳۴. نوروزی، محمدجواد، فلسفه سیاست، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چ ۵، ۱۳۷۹.
۳۵. نویمان، فرانتس، آزادی و قدرت و قانون، ترجمه: عزت الله فولادوند، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳.
۳۶. هارمن، کریس، انقلاب در قرن بیست و یکم، ترجمه: مزدک دانشور، تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۳.